

روغن‌سوزی نهاد خانواده

قتل فجیع بابک خرم‌دین کارگردان میانسال ایرانی به دست پدر و مادرش جامعه را در بهت و حیرت و ترس فرو برد. اگرچه اظهارنظر دقیق درباره این جنایت نیازمند روشن شدن ابعاد ماجرا است و نمی‌توان برحسب اظهارات و اخبار غیر معتبر نظری داد، ولی تا این اندازه معلوم است که پدر و مادرش، او را کشته و سپس جنازه را مثله کرده و در سطل زباله انداخته‌اند و ظاهراً هنوز هم از این اقدام خود خشنود هستند.

به گزارش سایت خبری پرسون، عباس عبدی نوشت: قتل در جامعه کم نیست، حتی قتل‌های فجیع و با تصمیم قبلی که اخبارش آزاردهنده است و شنیدن آنها نیز امری نامتعارف نیست که چندان شوک‌آور باشد، ولی این قتل همه را حیرت‌زده کرد و ترساند. چرا؟ به این علت که اعتبار و امن بودن خانواده را مورد پرسش قرار می‌دهد. بدون تردید، خانواده مهم‌ترین نهاد از میان نهادهای کنونی ایران است که همچنان پناهگاه و آرامش‌دهنده مردم است. برای روشن شدن کافی است که به یکی از آخرین پیمایش‌های اجتماعی مراجعه کنیم. در موج سوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان حدود ۸۸ درصد مردم از اعضای خانواده خود به میزان زیاد و خیلی زیاد رضایت داشته‌اند و این بیشترین میزان رضایت‌مندی شهروندان از موضوعی است.

جالب اینکه از آنان پرسیده شده است که در موضوعات مهم نظر کدام گروه یا فردی را مهم‌تر می‌دانید که باز هم خانواده بیشترین همراهی را پیدا کرده است، از روحانیون، استادان دانشگاه، مسوولان کشور، گروه‌های سیاسی، روزنامه‌نگاران و... رای مثبت بیشتری به خانواده داده‌اند. این نتیجه عیناً در پیمایش ملی خانواده در سال ۱۳۹۸ تکرار شده است و رضایت‌مندی از فرزندان، همسر و خانواده پدری، بالای ۸۰ درصد تا ۹۰ درصد است. بنابراین مفیدترین نهاد کنونی کشور خانواده است. انسان امروزی ایران به‌شدت تحت حمایت خانواده است و از این طریق آرامش نسبی پیدا می‌کند. در حالی که در یک جامعه پیشرفته، کارکردهای خانواده در حال محدود شدن است و بخش مهمی از این کارکردها را نهادهای دیگر تقبل می‌کنند. ولی در ایران به دلیل غیر کارکردی شدن نهادهای دیگر، از جمله نهاد آموزش و پرورش، نهاد اقتصاد، نهاد دولت، نهاد دین و نهاد رسانه، خانواده‌ها متحمل انجام بخشی از وظایف آنها نیز شده‌اند، در حالی که خانواده هسته‌ای با انجام این وظایف تناسب ندارند و فشار زیادی را متحمل می‌شود.

مثل آسانسوری که ظرفیت ۴ نفر دارد، ولی ۸ نفر سوار آن شده‌اند، دیر یا زود موتور آن دچار مشکل شده و مستهلک می‌شود و در مواردی هم تجهیزات و سیم نگهدارنده آن توان تحمل افراد بیشتر را ندارد و آسانسور سقوط می‌کند. اکنون خانواده تحت فشار است، چندان غیرمنتظره نیست که برخی از آنها نیز سقوط کنند.

شاید برای این پدر و مادر ساده است که بگویند خوب کاری کردیم که کشتیم و راحت شدیم، ولی این مثل فوتبالیستی است که به پایش ضربه می‌خورد و به بازی ادامه می‌دهد، چون بدنش گرم است متوجه ابعاد ضربه نیست، شب که خوابید متوجه دردهای آن خواهد شد.

نکته دیگری که مهم است، تعارض‌های فرهنگی میان‌نسلی است. اکنون نمی‌دانیم که این پدر و مادر چه موقعیت روانی داشته‌اند و آیا از سلامتی نسبی روان برخوردارند یا خیر؟ ولی این امر غیرمتعارف نیست که میان فرزندان و پدر و مادر چالش‌های فرهنگی و رفتاری ایجاد شود که مدیریت آنها بسیار مهم است. در نظام‌های توسعه‌یافته این دو از یکدیگر دور می‌شوند و این چالش‌ها حاد نمی‌شود، ولی در ایران به دلایل فرهنگی یا اقتصادی و حتی حقوقی، این دو نسل از یکدیگر فاصله نمی‌گیرند و چالش‌های سخت فرهنگی و رفتاری میان آنان به وجود می‌آید و خوب ممکن است چند مورد نیز به جنایات غیرقابل باور ختم شود. مختصر اینکه خانواده به دلیل ضعف نهادهای دیگر به روغن‌سوزی افتاده است. اجازه ندهید که این نهاد هم شبیه نهادهای دیگر شود.

منبع: اعتماد